

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۰۶ مارچ ۲۰۱۴

## تجاری آموختنی از رویدادهای اوکراین

در مورد اوکراین نوشته های بسیاری از منظرهای گوناگون منتشر شده است. طبیعتاً در این اظهار نظرها، شما با واقعیات و اکاذیب فراوان روبه رو می شوید که کالبد شکافی آنها برای دادن آگاهی به مردم، بسیار ضروری است. قصد ما این نیست که سیر وقایع را توضیح دهیم، زیرا وضعیت به گونه ای پیش رفته است که بر این حقیقت همه دانسته و قوف کامل است، که نازیها در اوکراین رهبری حرکت ساختگی و سازمان داده شده دست راستی ها را کسب کرده، و جامعه اوکراین را به سمت استبداد فاشیستی و سرکوبگرانه و خونین پیش می برند. بعد از تسلط آنها در اوکراین، بوی چرک و خون، جنگ و تهدید امنیت و صلح جهانی از سوی امپریالیسم مهاجم غرب به مشام می رسد. کودتای فاشیستی در اوکراین را نمی شود تنها با بیان وقوع آن خاتمه یافته و پذیرفته شده تلقی کرد و از زمینه های پیدایش آن چشم پوشید. باید نظاره کرد که در اوکراین چه می گذرد و توضیح اوضاع اوکراین از دید مارکسیست لنینیستها چگونه است.

پس از فروپاشی شوروی که دستاورد رویزیونیسم خروشچی با آغاز اتهام به دوران سوسیالیسم به رهبری ستالین بود، ضد کمونیستها و دشمنان خفته طبقه کارگر و بورژوازی سرنگون شده در شوروی، و در همه ممالک سوسیالیستی سر بلند کردند و به سازماندهی خویش پرداختند. یورش به ستالین یورش به سوسیالیسم بود و هست. آنها کمونیستهای صدیق را تصفیه کردند و قدرت را به دست یک قشر ممتاز بروکرات، که بورژوازی نواخته در ممالک "سوسیالیستی" بود، واگذار کردند. تجزیه اتحاد جماهیر شوروی اشتهای امپریالیسم مهاجم غرب را تحریک کرد تا هر چقدر می تواند بازارهای سابق ابر قدرت شوروی را به چنگ آورد و مناطق نفوذ خویش را به درون مناطق نفوذ سابق این ابر قدرت گسترش دهد. اقمار شوروی رویزیونیستی یکی بعد از دیگری به دامان امپریالیستهای مهاجم غرب افتادند.

امپریالیسم مهاجم غرب به روسها، بعد از فروریختن دیوار برلین و خروج سربازان روسیه وعده کرده بود، چنانچه آنها خاک المان شرقی را ترک کنند، هرگز منطقه نفوذ پیمان ناتو را به سمت مرزهای روسیه نگشانند. ولی با تضعیف روز افزون روسها، آنها به تعهدات امضاء شده پیمانهای خویش با روسها، همانطور که شرط سیاست است، وقع ننهاد و تلاش کردند با خلف وعده، پا به مناطق نفوذ روسیه بگذارند و بازارهای اقتصادی آنها را به چنگ آورده و قدرت نظامی وی را تضعیف کرده، به مرزهای روسیه نزدیک شده و به محاصره ستراتیژیک امپریالیستهای ضعیفتر یعنی روسیه و چین پردازند. اوکراین همواره انبار غله اروپا به حساب می آمد و به خاطر زمین های حاصلخیزش، مورد توجه قدرتهای اروپائی و ابرشرکتهای امپریالیستی بود. هیتلر تسخیر اوکراین را کسب فضای حیاتی برای المان تبلیغ

می‌کرد و لزوم تسخیر آنجا را به این بهانه توجیه می‌نمود. وی نظریات خویش را در کتاب "نبرد من" تدوین کرده است.

پس از فروپاشی شوروی، اروپائی‌ها و به ویژه المانها تلاش کردند تحت نام اروپای متحد و تبلیغات گوشخراش و پر هزینه، به جلب افکار عمومی در اوکراین بپردازند و حکومت آنجا را به سمت غرب با نقاشی ماهرانه "بهشت سرمایه داری" و دامن زدن به تخیلات پوچ و بی محتوا، جلب نمایند. المانها در این تهاجم تبلیغاتی سیاسی و ایدئولوژیک از حمایت امریکائی‌ها نیز برخوردار بودند که می‌خواستند خودشان رهبری نفوذ به شرق اروپا و محاصره روسیه را مستقل از اروپا به کف آورند. امریکائی‌ها در پشت سر المانها پا به منطقه نفوذ روسها می‌گذارند، ولی نیت شان تأمین سرکردگی خودشان بود و نه تأمین سرکردگی اروپای متحد به رهبری المان.

حکومت‌های بر سرکار در اوکراین تا به امروز، حکومت‌های دزد و فاسد و بخشی از مافیای سرمایه داری و اولیگارش‌های فاسد این کشور در قدرت بوده اند و هستند. در میان آنها شما نمی‌توانید با یک نیروی انقلابی و دموکرات روبه رو شوید که مصالح مردم اوکراین را مد نظر قرار دهد. خانم تیموشنکو که در فساد و تبهکاری شهره آفاق بود و سرانجام نیز به جرم تبهکاری به زندان افتاد، تنها با زور پول و اعمال نفوذ غرب در اوکراین بر سر کار آمد و توانست از نیروی ضد کمونیستی که با یورش به سوسیالیسم دوران ستالین در اوکراین سر بلند کرده بود، چند صباحی با سوء استفاده از نارضایتی مردم از دست طبقه حاکمه فاسد اوکراین، بر سر کار بماند. برای این کار وی و مشاوران غربی اش از تبلیغات ضد روسی و طرح "خطر شرق وحشی" در پشت پرده حمایت از وحدت "اروپای متمدن" سخن به میان آوردند، و خود را بخشی از خانواده اروپائی، با این استدلال که گویا در مقابل روسهای ضد اروپائی، قادرند "هویت تاریخی اروپائی" خویش را حفظ کنند، معرفی کردند. امپریالیسم المان تلاشی ناموفق کرد در زیر نقاب حمایت از "حقوق بشر" و اشاره به تمارض خانم تیموشنکو به بیماری استخوانی، و صدور گواهینامه های جعلی پزشکی از بیمارستان "شارتیه" برلن، این خانم تبهکار و فاسد را به خاطر خدماتش به امپریالیسم المان، به بهانه دریافت خدمات درمانی مناسب، از زندان آزاد ساخته و در برلین پروار نماید.

حکومت سرنگون شده ویکتور یانوکوویچ که در یک انتخاب "آزاد" به همان مفهوم بورژوائی و حتی مورد تأیید خانم تیموشنکو و در زمان زمامداری ایشان بر سر کار آمد، رأی اکثریت مردم اوکراین را به صورت "دموکراتیک" به همان مفهوم تیموشنکوئی و بورژوائی آن کسب کرد و رسماً مشروعیت قانونی یافت. مردم اوکراین دیگر از دست چپاول و فساد دستگاه مافیائی خانم تیموشنکو به تنگ آمده بودند و به یانوکوویچ روی آوردند. مجلس اوکراین با همان ملاک‌هایی نمایندگی خویش را در یک انتخابات "آزاد" به کف آورد، که در زمان ریاست جمهوری خانم تیموشنکو به دست آورده بود. تمام ارگانهای دولتی اوکراین بر همان اساس "دموکراتیک" بورژوائی پا گرفتند. و با این معرفت کسی نمی‌تواند مدعی شود که حکومت فاسد ویکتور یانوکوویچ حکومتی غیر قانونی بود. آقای ویتالی کلیچکو قهرمان بوکس سابق که دست پرورده امپریالیست المان بود، تنها با ۱۳ در صد آراء آنها به زور هزینه های گزاف المانها و در همان انتخابات "دموکراتیک" به مجلس اوکراین راه یافت.

امپریالیسم غرب که در پی استقرار سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی خانمان برانداز و خرید اوکراین و چپاول آن توسط ابر شرکتهای امپریالیستی بود و هست، در پی خصوصی سازی مؤسسات ستراتیژیک، حذف گمرکات و گشودن دروازه های شهر بر روی سرمایه گذاران غربی، اخذ وامهای کلان از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای به زیر سلطه کشیدن اوکراین، لغو قوانینی که مانع فروش زمین به خارجیان می‌شد، مسلط کردن قوانین سازمان تجارت جهانی و منطقه آزاد تجاری به اوکراین برآمدند. آنها می‌خواستند که اوکراین با امضای "توافقنامه پیوستن به اتحادیه اروپا"، در پنجه آنها اسیر شود و نتواند از زیر بار این اسارت آنها فرار کند و خود را به روسیه که از نظر تاریخی به

آنها نزدیکتر است متکی گرداند. این سیاست موجب می شد که تمام صنایع اوکرائین به ویژه در شرق این کشور مضمحل شود و سرنوشت اقتصادی اوکرائین در دست ابرشرکتهای امپریالیستی غرب قرار گیرد. نظام برده داری مدرن با به زنجیر کشیدن مردم اوکرائین و گسترش فقر و فلاکت به عنوان پیش شرط بهره دهی بهتر، برقرار گردد. از نظر نظامی و سیاسی اخراج گام به گام ناوگان دریای سیاه روسیه از بندر سواستوپل و تغییر قانون اساسی اوکرائین بر اساس تمایل به غرب و پیوستن آنها به اتحادیه اروپا، در دستور کار قرار گرفت. آنها می خواستند متن پیشنویس قرارداد منطقه آزاد تجاری بین اوکرائین و اتحادیه اروپا را، که رئیس جمهور اوکرائین آن را به عنوان تهدید منافع ملی کشور ارزیابی کرد به اوکرائین تحمیل کنند. برای این کار جاسوسان، نازی ها و عوامل دست راستی به عنوان عوامل تحریک به شورشهای خیابانی، تخریب، ایجاد تزلزل و تشویش و مبتکران بی ثباتی، که در کشورهای بالتیک تحت نظر اروپائی ها و امریکائی ها آموزش دیده بودند، برای انجام "انقلاب مخملی" به میدان "مایدان" در مرکز شهر "کی یف"، بدون مجوز قانونی، با همه امکانات تدارکاتی برای ماه های آینده و پوشش تبلیغاتی عوامفریبانه و سرتاپا دروغ، اعزام شدند. خواستههای آنها روز به روز و به صورت تحریک آمیز، و با حمایت نمایندگان امپریالیستها و شرکت گستاخانه آنها در نمایشات اعتراضی عمالشان در "کی یف"، با توجه به بی کفایتی و بزدلی ویکتور یانوکویچ رئیس جمهور اوکرائین، ارتقاء می یافت. آنها با فشار به نمایندگان منتخب مجلس، تلاش کردند که آراء آنها را تغییر دهند، که با موفقیت روبه رو نشدند، ولی همین "دموکراتها" حاضر نشدند، تصمیمات مجلس را به رسمیت بشناسند و به آن گردن نهند و از پیوستن اجباری به اتحادیه اروپا منصرف گردند، آنها برای تشدید بی ثباتی و ایجاد فقدان امنیت و ایجاد رعب و وحشت، ساختمانهای دولتی را غیر قانونی اشغال کردند و آتش زدند و به جنگ و تیراندازی با پولیس پرداختند و مردم را تحریک و تحریص به کسب قدرت سیاسی نمودند. به یک باره همه آن افسانه های بورژوائی در مورد "انتخابات آزاد"، "دولت متکی بر قانون"، "احترام به حقوق اکثریت"، "دموکراسی"، "آزادی" و... همین که با منافع سیاسی طبقاتی آنها در تناقض قرار گرفت، به حرف مفت و یاهه گوئی بدل گردید. واقعاً این اعمال خشونتبار و خودکامه چه قربانی با ترویج اصول "دموکراسی" هائی دارد که افسانه اش را امپریالیستها تبلیغ می کنند؟ آیا نباید برای این همه ریاکاری عرق شرم را از جبین زدود؟

"جامعه مدنی" این وحوش نازی، که دو وزیر امور خارجه آمریکا و المان، آقای جان کری و آقای اشتاین مایر زیر بغلشان را گرفته اند، به مظهر توحش و خشونت همه جانبه بدل شد. کودتاگران نازی با یاری وزرای امور خارجه المان، فرانسه و لهستان و سایر سیاستمداران برجسته اروپا به دخالت آشکار در امور داخلی یک کشور مستقل برخاسته و حق حاکمیت ملی این کشور را به زیر پا گذارده و تلاش کردند از خارج با فشار و از درون با تسلیح نازی ها و فاشیستها قدرت سیاسی را از طریق یک کودتای نظامی به کف آورند. ولی همین سیاستمداران حاضر نیستند در کشور خودشان یک نمایش اعتراضی بدون مجوز و حتی مسالمت آمیز را تحمل کنند. آنها حتی حاضر نشدند به تقبیح اشغال ادارات دولتی و حمله مسلحانه به دسته های پولیس پردازند. رسانه های گروهی آنها در روز روشن، شب را روز و روز را شب جلوه می دادند و این توهین به خرد جمعی جوامع غربی بود.

بی تردید یکی از همین اعمال کودتاگران در "کی یف"، در ممالک همین سیاستمداران "برجسته" اروپائی، کافی بود تا آنها پاسخ معترضان را قانوناً و با گلوله بدهند. جایی که پای کسب قدرت سیاسی در میان باشد، تنها زبان گلوله قابل فهم است. رویدادهای عراق، کوزوو، یوگسلاوی، لیبیا، سوریه و... مجدداً تکرار می شد.

حق ملتها در حق تعیین سرنوشت خویش، اگر به نفع امپریالیستها نباشد، به خون کشیده می شود. این تجارب از طرفی نشان می دهد که حق تعیین سرنوشت ملل، چنانچه رنگ ضد امپریالیستی نداشته باشد، حرف مفت بوده و در بهترین حالت مانند کردستان عراق پایگاه ضد انقلاب منطقه و اسرائیل دوم می شود و از طرف دیگر حقوق دموکراتیک تنها

در رابطه با مبارزه طبقاتی و کسب قدرت و حفظ قدرت سیاسی قابل تفسیر و تفهیم بوده و حقوق ناب و غیر طبقاتی وجود خارجی نداشته و نخواهد داشت. آنچه را که مستی فریب خورده "دموکرات چپ" به علت ماهیت طبقاتی و یا معرفتی نمی توانستند بفهمند، امپریالیستها به آنها در سینی مبارزه طبقاتی دو دستی تقدیم می کنند، تا بینائی سیاسی خویش را باز یابند.

توگویی رئیس جمهور المان آقای "گاک" برای همین گمراهان بود که بیان کرد: "به رژیمهای خشن نباید اجازه پنهان شدن در پشت اصول حق حاکمیت ملی و عدم مداخله داده شود". همین عقیده را وزیر دفاع المان، خانم اورزلا فون در لاینر با بیان این که "موضع جهانی المان عبارت از مداخله مسؤولانه در هر مناقشه ای می باشد که ضروری تشخیص دهد"، تکرار و کامل کرد. به سخن دیگر "حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی" برای امپریالیستها حرف مفتی بیش نیست. در دنیائی که مناطق نفوذ امپریالیستها تقسیم شده است، آنها تنها از حق حاکمیتی حمایت می کنند که در تقسیم مجدد جهان منافع ستراتیژیک آنها را تأمین کند.

کودتا گران "دموکرات" بعد از احساس قدرت به تخریب تندیسهای لنین و قبر سرباز گمنام در جنگ میهنی ضد فاشیستی به رهبری ستالین پرداختند. آنها به دنبال آن بودند که تندیسهای ستالین رهبر جنگ بزرگ میهنی را به زیر بکشند، ولی هر چه گشتند مجسمه ای از وی نیافتند، زیرا این رویزیونیستها بودند که آنها را قبلاً برای تسهیل کار فاشیستها پائین کشیده بودند. هر آنچه از گزند خیانت رویزیونیستها در امان مانده بود، به دست نازی ها بر باد رفت. این رویزیونیستها بودند که تندیس بزرگ ستالین را به زیر کشیدند و با خروشچف دلچک در همفکری با امپریالیستها و تروتسکیستها هم آوایی می کردند. پائین کشیدن تندیس لنین ادامه سنت شکنی بورژوازی مافیائی نوحاسته شوروی بود که حالا نتایج خویش را به بار می آورد. نازی ها به دفاتر حزب رویزیونیست اوکرائین که در تهمت زدن به ستالین و مبارزه با سوسیالیسم به دنباله رو خروشچف بدل شده بود، حمله کردند. حزبی که با روحیه همزیستی مسالمت آمیز و گذار مسالمت آمیز خروشچفی و نفی مبارزه طبقاتی و با روحیه اعتماد بیکران به دشمن طبقاتی و کوربینی طبقاتی تربیت شده بود و هرگز آمادگی مبارزه به ضد فاشیستها را نداشت. کسی که در ستالین زدائی خروشچف و همپالکی هایش شرکت داشت و آشتی طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی کرده بود، به یک باره خود را خلع سلاح و بی اراده در مقابل تهاجم نازی ها دید و بدون مقاومت سرکوب شد. نازی ها به دفاتر و کمیوترهای آنها دست یافتند، نام اعضاء و مشترکان نشریات آنها را به دست آوردند تا دمار از روزگار آنها بدر آورند. عنقریب ترورهای پنهان و آشکار در اوکرائین آغاز می شود. حزبی که به دشمن طبقاتی اعتماد می کرد، حال قربانی قهر و خشونت دشمن طبقاتی می شد. حزب کمونسٹ اوکرائین (بخوانید حزب رویزیونیست اوکرائین-توفان) به دستور دولت جدید هنوز بر سرکار نیامده، ممنوع شد. دموکراتهای امپریالیستی که از آزادی انتخابات و آزادی بیان و آزادی احزاب دم می زدند، در این تجربه زنده و تاریخی مجدداً نشان دادند و ثابت کردند که درک از آزادی و دموکراسی، همواره طبقاتی بوده است و خواهد بود. افسانه آزادی های بی قید و شرط، ساخته و پرداخته دست امپریالیستها و عمال آنها برای خلع سلاح روحی زحمتکشان و عامل اسارت ذهنی آنهاست و باید با آن به شدت مبارزه نمود. تجارب اوکرائین برای افشای "چپ های دموکرات"، و سوسیال دموکراتهای ایرانی بسیار آموزنده خواهد بود. کسانی که به جای تبلیغ مبارزه طبقاتی به نفی طبقات و مبارزه طبقاتی، به آرایش امپریالیسم و صهبونیسیم می پردازند و به انکار دیکتاتوری پرولتاریا مشغولند، همان کسانی هستند که در آینده با شرکت در انقلاب مخملی، آب به آسیاب امپریالیستها خواهند ریخت.

یکی دیگر از شگرد نازی ها اسارت نمایندگان مخالف در مجلس و گروگان گیری آنها بود. نازی ها با نیروی مسلح این نمایندگان را حبس کردند و کارت نمایندگی آنها را که برای اخذ رأی از آنها استفاده می شد، ضبط کردند و با کارت رأی معتبر آنها، به صندوق های آراء، آراء "دموکراتیک"، برای احراز اکثریت ریختند و حکومت جدید نازی ها و

دست راستی ها را در اوکراین بر اساس رأی "اکثریت" در مجلس اشغالی توسط اوباش مسلح، بر سرکار آورند. امپریالیستها به سخنگویی وزرای خارجه المان، فرانسه و لهستان در توافقنامه مشترکی که با روسیه و دولت ویکتور یانوکویچ بستند، تعهد کردند که یک دولت انتقالی بر سر کار آورند و پس از آن آقای ویکتور یانوکویچ از مسند کار به نفع دولت جدید کناره گیری کند. هنوز مرکب این توافقنامه خشک نشده بود که نمایندگان امپریالیستها حس کردند که یانوکویچ از توسل به اسلحه برای برقراری نظم هراس دارد. این بود که فرمان حمله را برای کسب قدرت سیاسی انحصاری و بدون انتخاب دولت گذار صادر کردند، به طوری که یانوکویچ مجبور به فرار شد، تا جان خود را نجات دهد. این تجربه نشان می دهد که تصمیمات بر اساس زور گرفته می شود. کسی که زور نداشته باشد بازنده است. تنها توازن قواء ممکن است مبنای بقای توافقات امپریالیستی باشد. به مجرد این که این توازن برهم بخورد هیچ توافقی اعتبار و بقاء نخواهد داشت. تجربه اوکراین محموله ای از آموزشهاست. آموزش از ماهیت حق تعیین سرنوشت ملتها از نظر امپریالیستها در دوران کنونی، بی اعتباری حق حاکمیت ملی و تجاوز به کشورها و دخالت بی شرمانه در امور داخلی آنها، آموزش در مورد مفهوم دروغین آزادی های بی قید و شرط و غیر طبقاتی و حمایت ریاکارانه از حقوق دموکراتیک و حقوق بشر، آموزش در مورد ماهیت انقلابات مخملی و تدارک امپریالیستها از سالها قبل برای چنین مواردی، آموزش از نقش رویزیونیستها در همدستی با امپریالیستها و صدمات جبران ناپذیری که آنها به جنبش کمونیستی جهانی زدند، آموزش از دوران پرافتخار رهبری رفیق ستالین در شوروی که ضامنی برای صلح جهان و آسایش بشریت بود. تجربه اوکراین که هنوز به پایان نرسیده است، دست همه یاران انقلاب مخملی در ایران را باز می کند که امپریالیستها سالهاست درصدد آنها را در انگلستان، دوی، هالند، فرانسه، المان و امریکا تربیت کنند و لشکری از خیرنگاران، کاوشگران، نویسندگان، نظریه پردازان، فعالان تواب سیاسی سابق، کارگردانان تئاتر و سینما، سازمانهای مشکوک غیر دولتی و جریانهای مشکوک فمینیستی در عرصه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از آنها ساخته و هر روز و هر شب در رسانه های گروهی فارسی زبان امپریالیستی به تجلیل از آنها پرداخته و از آنها شخصیت سازی نمایند. تجربه اوکراین نشان می دهد که چگونه می شود مشتی تجزیه طلب ناسیونال شونیست را با نفرت ضد فارس مسلح کرد و به نسل کشی ترغیب نمود تا منافع ستراتیژیک امپریالیستها تأمین شود. این تجربه نشان می دهد که مبارزه ای که نشانه ای از خواست ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در آن نباشد آلت دست امپریالیستی است و به خشونت و خونریزی در خدمت منافع امپریالیستی بدل می شود. این است که مبارزه دموکراتیک باید با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی عجین باشد تا دست خودفروختگان به بیگانگان باز گردد.

بررسی اوضاع اوکراین را تنها در متن اختلافات روسیه و اروپا و امریکا دیدن و با یک مهر ساده نگرانه "نزاع امپریالیستی" گریبان خویش را از تحلیل و افشای امپریالیستها رها ساختن، کافی نیست. در اینجا **حق حاکمیت کشورهاست که به زیر پا گذارده می شود** و امپریالیستهای غرب با آگاهی در این راه گام می گذارند. باید به این جنبه مسأله تکیه کرد و آن را افشاء نمود. این خطرناکترین جنبه این پدیده است که در لیبیا و سوریه و کوزوو و... تکرار شده است. البته در خاتمه باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کرد و آن این که سیاست اعمال نفوذی که امپریالیستهای اروپایی به سرکردگی المان برای تسخیر اوکراین در پیش گرفته بودند در رقابت با امپریالیسم امریکا به بحران دچار شده است. امریکائیها ظاهراً توانسته اند از راه نرسیده، مهر خود را بر این تحولات بکوبند و تمام رشته های المانها را پنبه کنند. ویتالی کلیچکو دست پرورده المان به کناری رانده شده و به صورت دلچک مسخره ای ناظر همدستی امریکائی ها با حزب نازی اوکراین است. المانها حاضر نیستند خطر تجزیه اوکراین را بپذیرند، زیرا می تواند این تجزیه، عواقب بسیار بدی برای اتحادیه اروپا و به ویژه المانها در آینده و در رابطه با روسیه داشته باشد. کار اوکراین دارد به بن بست می رسد.

**بزرگترین درس تاریخ از این تجربه این است، که بدون رهبری حزب طبقه کارگر، بدون مبارزه متشکل کمونیستی در تشکل واحد و بسیج توده های مردم، امکان ندارد بتوان بر دسیسه های امپریالیسم و دشمن طبقاتی فائق آمد.** تجربه اوکرائین نشان می دهد که ضرورت احیاء یک حزب کمونیستی (مارکسیستی لنینیستی) که از سنتهای انقلابی دوران رهبری رفیق ستالین در جنبش کمونیستی، الهام بگیرد و آن را سرمشق رژه پیروزمند خود قرار دهد، وجود دارد و احساس می شود. پیروزی بر نازی ها و دست راستی ها، پیروزی بر امپریالیستها و ارتجاع سپاه، که سنتاً همه عوامل و ابزار قدرت و تنمۀ افکار عقب مانده را به پدک می کشند، بدون رهبری حزب طبقه کارگر که ستاد فرماندهی نیروهای انقلابی است، ممکن نیست.

### حزب کارایران (توفان)

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

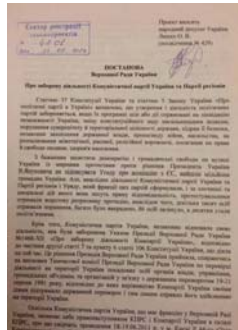
www.toufan.org



نازی های تازه به قدرت رسیده اوکرائین



به زیر کشیدن تندیس سرباز گمنام در جنگ کبیر میهنی ضد فاشیستی  
به یاری امپریالیستها



منوع کردن حزب کمونیست (روزیونیست) اوکرائین در سال ۲۰۱۴